

اگر لحظه وقوع انقلاب اسلامی را به تبع زمانه‌ای که انقلاب‌های مدرن از مفاهیم دوره و عصر رقم زده‌اند انقلابی در جهت رقم زدن لحظه حال بی بدیل بدانیم، چگونه در عین حال پیوستگی آن را به تاریخ گذشته حفظ کنیم؟

تاریخ، حرکت انببای الهی همواره مشمول نوعی تکامل و حرکت به سمت پایان تکامل یافته تاریخ بوده است. با این حال، دشواری الهیات ناظر به نظم در انقلاب اسلامی از آنجا است که این روایت‌های تاریخی، در دوره «معاصر» مواجهه با تجدید غربی، در معرض تهدید به گسست قرار گرفته‌اند و امکان توضیح لحظه تاریخی انقلاب اسلامی به مثابه استمرار حرکت تاریخی انببای را با دشواری روبه‌رو ساخته است. از این منظر، «دوره» انقلاب اسلامی، از یک سو، همان طور که بیانات امام خمینی (ره) مخصوصاً در تفسیر اصل ولایت فقیه نشان می‌دهد، در ذیل «عصر» تاریخی حرکت انببای الهی تا موعود آخر الزمان (عج) قابل تفسیر است، اما از سوی دیگر و ناظر به واقعیت محسوس زندگی، در ذیل روایت تجدید غربی از دوره «معاصر» تفسیر می‌شود که، چنان‌که به اجمال اشاره شد، روایتی متضاد با تاریخ انببای (حداقل از منظر روایت شیعی و اسلامی) از تاریخ تکامل بشر ارائه می‌کند. به نظر می‌رسد این پرسش و حل این دوگانگی الهیاتی یکی از مهم‌ترین مسائل روایت‌های الهیاتی بعد از انقلاب اسلامی باشد. ▶

پی‌نوشت

- ۱- اگر به تفکر تاریخی بیندیشیم، اشتراک و عمومیت امور ناشی از عهدی است که انسان با یک عصر می‌بندد. از این منظر، وجه مشترک همه انسان‌هایی که قائل به زندگی در عصر غیبت کبری هستند «عهدی» است که با زمانه این عصر بسته‌اند.
- 2- epoch
- 3- Present moment
- 4- recognition
- 5- rereading
- 6- resume
- 7- representation
- ۸- این نحوه ارتباط گذشته و آینده را بیش از هر جایی می‌توان در این جمله کلیدی هگل دنبال کرد: «نهی درست به همان اندازه اثبات است که نفی است». Hegel, 1969, *Science of Logic*, translated by A. V. Miller, New York: Humanities Press: 64.
- 9- de-divinization
- 10- re-divinization
- 11- Voegelin, Eric (1952) *The new Science of politics*, The university of Chicago press. Chicago & London, p 107.
- 12- Immanent
- 13- Transcendent
- ۱۴- همچنین بنگرید به آثار زیر: ریشه‌های الهیاتی مدرنیته، آلن گیلیسی، ترجمه زانبار ابراهیمی، انتشارات روزگارنو؛ الهیات و نظریه اجتماعی، جان میلیبک، ترجمه شهناز سمسری پرست، انتشارات ترجمان علوم انسانی.
- Kurun, Ismail (1990) *The Theological Origins of Liberalism*, Lexington Books.
- ۱۵- به لحاظ فلسفی، یقین ما به اعتقادات دینی، که در علوم مختلف اسلامی منشأ استنباط است، در حد ضرورت قرار دارد، حال آنکه ایده گسست یا بدعت در تجدید غربی مبتنی بر ایده امکان است. با این حال، اگر جهان اسلامی-شیعی را قبل از انقلاب اسلامی، در مرحله ضرورت و علم یقینی، بدانیم، آن‌گاه مسئله اصلی این یادداشت ناظر به توضیح لحظه انقلاب اسلامی به مثابه یک امکان جدید و مؤلفه‌ای در ذیل تغییر است.

انقلاب‌های بی بدیل مدرن ندانیم و ایده افتتاح تاریخی برآمده از آن در تاریخ بشر را بپذیریم، مسئله اساسی نظم الهیاتی برآمده از انقلاب را می‌توان این طور بازنویسی کرد: لحظه وقوع انقلاب اسلامی که در قیاس با سنت گذشته اسلامی و شیعی لحظه‌ای بی بدیل می‌نماید، چگونه پیوستگی منطقی خود را با تاریخ گذشته‌اش حفظ می‌کند؟ به تعبیر دیگر، اگر لحظه وقوع انقلاب اسلامی را به تبع زمانه‌ای که انقلاب‌های مدرن از مفاهیم دوره و عصر رقم زده‌اند انقلابی در جهت رقم زدن لحظه حال بی بدیل بدانیم (که در قیاس با همه جنبش‌های اسلامی-شیعی عصر غیبت کبری بی بدیل نیز می‌نماید)، چگونه در عین حال پیوستگی آن را به تاریخ گذشته حفظ کنیم؟ اگر از منظر ایده گسست به انقلاب اسلامی و نظم اجتماعی بعد از آن بنگریم و آن را، در لحظه انقلاب اسلامی، محصول گسست از تاریخ گذشته اسلامی-ایرانی بدانیم، ما با مسئله بسیار دشوار مشروعیت دینی آن در عصر ختم نبوت و رسل و عصر غیبت امام زمان (عج) روبه‌رو خواهیم بود، زیرا به حسب اعتقاد یقینی^{۱۵} به ختم نبوت و وضعیت خاص حضور حی و زنده و در عین حال غیبت از ظاهر امام زمان (عج) در این عالم، امکان تعریف لحظه انقلاب اسلامی را به مثابه لحظه وحیانی جدید و بدعت آمیزی نخواهیم داشت که بتوان بر اساس این لحظه خاص، همچون فلسفه‌های تاریخ تجدید غربی، به سلب گذشته و بازخوانی، بازبایی و بازنمایی گذشته دست زد و آینده را بر اساس این بازخوانی متکی بر لحظه حال ساخت. از سوی دیگر، اگر بخواهیم پیوستگی انقلاب را با گذشته اسلامی-ایرانی در نظر بگیریم، نیازمند توضیح بداعت و نویی آن در دوره و زمانه تجدید غربی هستیم که بداعت و نویی یک عصر را در پرتو کنار نهادن روایت دینی گذشته و آن را در گسست از گذشته یا روایتی بدعت آمیز از مسیحیت یا یهودیت تعریف کرده و خود را در نهایت در ایده ترقی و توسعه نمودار کرده است. به تعبیر دیگر، الهیات ناظر به انقلاب اسلامی از یک سو ناگزیر است که به مسیر تاریخی گذشته خود، به نحو ضروری و یقینی، بایبند بماند و نمی‌تواند، به حسب اعتقادات مذکور، لحظه وقوع انقلاب اسلامی را ناسخ و نفی کننده همه آفات تاریخی گذشته قلمداد کرده و کل تاریخ گذشته را بر اساس لحظه انقلابی خودش سلب کرده و بازنمایی و بازشناسی کند و، در عین حال، در مواجهه و کشاکش با ایده توسعه و ترقی غربی که محصول سلب گذشته با تکیه بر لحظه حال تجدید غربی و ساخت آینده بر اساس این سلب است، نیازمند روایتی دیگرگون از «تغییر» و «پیشرفت» است تا بتواند هم لحظه وقوع انقلاب اسلامی به مثابه یک تغییر بنیادین را توضیح دهد و هم آینده خویش در این جهان توسعه یافته را ترسیم کند و در توسعه تاریخی مدرنیته غربی مضمحل نشود.

دشواری معضله فوق از آنجایی مضاف می‌شود که تقریباً دودهمه است که مخصوصاً با طرح بحث نهادی و معرفتی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و، به تبع آن، ایده تمدن نوین اسلامی، تضادها و تفاوت‌های پیشرفت اسلامی-ایرانی متکی بر انقلاب اسلامی با توسعه و ترقی غربی آشکار شده است. از این منظر، شاید بتوان با قدری تأمل در مبانی ایده توسعه و ترقی غربی، در قلمرو فلسفه‌های تاریخ تجدید، روایتی دیگر از تاریخ بشر ارائه کرد که روایت تاریخی غرب در آرای هگل، کنت، ولتر، ویکو، داروین و حتی روایت‌های سده بیستمی متفکرینی نظیر هایدگر در ذیل آن بگنجد. ارائه چنین روایتی البته در تاریخ گذشته معارف اسلامی بی سابقه نیست؛ تفسیر عرفانی یا حکمی از تاریخ انببای مفید چنین معنایی از تاریخ بوده و در ذیل این